

گفت‌وگوی مجید بزرگر با کیوان یداللهی، به مناسبت انتشار کتاب «سرود سیاوش» در زادروز استاد شجریان

دوازده سال و شش سال با محمدرضا شجریان

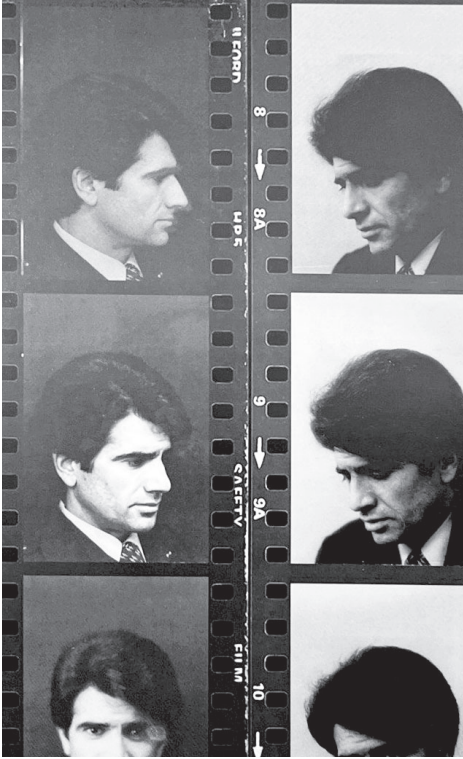
آنجة مطبوعات از شجریان به یاد آورده‌اند

محمدرضا شجریان را بسیار نوشته‌اند، درباره صدایش، زندگی‌اش، کنسرت‌ها و آثارش، درباره نسبتش با شعر و موسیقی و درباره جایگاهی که به‌تدریج در فرهنگ معاصر ایران پیدا کرد. اما کاهی برای شناختن یک آدم، باید به سراغ چیزهایی رفت که در زمان خودشان چندان مهم به نظر نمی‌رسیدند: یک خبر کوتاه در گوشه یک روزنامه، یک گفت‌وگوی فراموش شده، نقدی که سال‌هاست کسی نخوانده، عکسی که در آرشیوی خاک می‌خورده یا گزارشی که در مهابهوی روزگار کم شده است. کتاب «سرود سیاوش» محمدرضا شجریان در آینه مطبوعات ۱۳۵۷-۱۳۴۵، از همین جا آغاز می‌شود. از بازگشت به روزگاری که شجریان هنوز؛ شجریان امروز؛ نبود و آینده‌اش برای هیچ‌کس روشن نبود. کتاب می‌کوشد او را در آینه مطبوعات همان سال‌ها ببیند، نه از فاصله امروز و با دانستن فرجام زندگی و شهرتش، بلکه از جایی که خود تاریخ هنوز در حال اتفاق افتادن بود. نویسنده این کتاب، دکتر کیوان یداللهی، متولد ۱۳۵۵ در ملایر است، پزشک و هم‌چنین دانش آموخته کارشناسی ارشد عکاسی از دانشگاه تهران. در کنار این دو حوزه، سال‌هاست با خوشنویسی نیز زندگی کرده و از استادان انجمن خوشنویسان ایران است و در این عرصه جوایزی به دست آورده است. شاید جمع‌شدن این سه حوزه در یک نفر -پزشکی، عکاسی و خوشنویسی- بخشی از دلیل نگاه متفاوت او به این پژوهش باشد؛ توجه به جزئیات، تصویر، سند و شکل ثبت‌شدن یک زندگی در حافظه مکتوب. یداللهی شش سال پیوسته برای این کتاب وقت گذاشته است. بیش از پانزده هزار شماره روزنامه و مجله را دیده، جست‌وجو کرده و از میان آنها فیش برداشته است. این عدد به‌خودی‌خود اهمیتی ندارد. آنچه اهمیت دارد کاری است که پشت این عدد پنهان شده: ساعت‌ها خواندن چیزهایی که ممکن است تنها یک سطرشان به شجریان مربوط باشد، مقایسه روایت‌ها، پیداکردن رد یک نام در شماره‌ای قدیمی و دوباره برشتن به سندی دیگر برای فهمیدن همان یک اتفاق، و حاصل، فقط یک کتاب درباره شجریان نیست؛ مجموعه‌ای بزرگ از عکس‌ها و اسناد کمتر دیده‌شده و حتی منتشرنشده نیز در کتاب آمده، تکه‌هایی از یک گذشته که حالا کنار هم قرار گرفته‌اند تا تصویری از شجریان در سال‌های پیش از انقلاب بسازند. تصویری که الزاماً با تصویر تثبیت‌شده امروز ما یکسان نیست، و شاید ارزش چنین پژوهشی دقیقاً در همین باشد: به‌جای آنکه گذشته را از امروز به عقب نگاه کنیم، اجازه بدهیم گذشته با صدای خودش حرف بزند. «سرود سیاوش» حاصل شش سال خیره‌شدن به همین صداست، صدایی که این بار نه از حنجره شجریان، که از صفحات روزنامه‌ها و مجلات آمده است. با کیوان یداللهی درباره این شش سال، درباره روش شناسی کارش، آن پانزده هزار نشریه، درباره سندهایی که پیدا شدند و البته درباره شجریانی که در این جست‌وجوی طولانی از دل مطبوعات بیرون آمد، گفت‌وگو کرده‌ام. شاید این بار، پیش از آنکه شجریان را در حافظه خودمان جست‌وجو کنیم، بد نباشد ببینیم زمانه خودش او را چگونه دیده بود.

کردم. فرض کنید در فهرست برنامه‌های تالار رودکی برای آذر ۱۳۵۲ برنامه‌ای فهرست شده بود به‌عنوان موسیقی اصیل ایرانی که روز و ساعت اجرا داشت اما اسم خواننده نداشت و طبیعی است که در فیش‌های من نمی‌آمد. اما یکی دو سال بعد در روزنامه یا نشریه دیگری گزارشی از برنامه‌ای دیدم که این بار جزئیات، تاریخ و ساعت اجرا نداشت، اما در گزارش اسم شجریان به‌عنوان خواننده آمده بود. طبیعی است که من مجبور بودم برای به دست آوردن اطلاعات کامل‌تر، دوباره به منابعی که فکر می‌کردم اطلاعات زمان و مکان دقیق دارند رجوع کنم.

ک من به‌عنوان یک علاقه‌مند به تاریخ در زمینه کاری خودم سینما خیلی پژوهش می‌کنم و گاهی به اخباری می‌رسم که خیلی سندیّت ندارند. مثلاً اولین‌ها در سینمای ایران که همه نقل‌قول است. دو سه روز گذشته فیلم «چهارراه حوادث» از سال ۱۳۳۳ را به مناسبت روز ملی سینما پخش کردیم که نکات و شایعاتی در مورد فیلم بود. در همان جلسه سعی کردیم با پسر آقای خاجیکیان و چند پژوهشگر موضوع را روشن کنیم. مواردی مثل اولین اتفاقات فنی یا بازیگران یا مواردی دیگر. اما راستش کار دشواری است و خیلی امکان راستی‌آزمایی کم است. دلیل اصلی‌اش شاید نداشتن آرشیو و ساختار پژوهشی باشد یا البته کم‌اهمیت‌بودن ثبت بعضی موارد تاریخی در ایران. در این سال‌ها با چه منابعی مواجه شدید که امروز تقریباً فراموش شده‌اند، مثل یک صوت یا توضیح شفاهی در مورد یک رخداد، یا یک خاطره؛ به‌طور مثال چند روز پیش با خانم گلستان که صحبت می‌کردم و ذکری از کتاب شما هم شد، می‌گفتند تازه از فرنگ برگشته بودم، سال ۱۳۴۷ در جشن هنر شیراز بودیم. آقای قبطی روزی صدامیم کرد و گفت یک جونی در برنامه‌هایمان اجرا دارد. واقعاً طوری می‌خواند که هوش از سر آدمی می‌برد و کلی ارزش تعریف کرد. از من خواست در طراحی فضای آن اجرا حافظه کمک کنم. بادم هست هرچه شمع در شهر شیراز بود را جمع کردیم برای آن اجرا، و چه اجرایی بود. نام آن جوان سیاوش بود. سیاوش اجرا کرد. وقتی اجرا تمام شد مردم تشویق نمی‌کردند و به‌تازده بودند. بعد از دقایقی تشویق کردند. ولی گمانم این اتفاق باید سال ۱۳۴۹ باشد که ایشان به حافظه ۱۳۴۷ می‌گفتند. و اینکه طراحی آن فضا با خانم گلستان و همکارانشان بوده در آن اجرا.

بله، چهارمین دوره و اولین سالی که شجریان در جشن هنر خوانندگی کرده. سال ۱۳۴۹. قطعا منابعی هست که امروز فراموش شده. به‌مرور و در طول سال‌ها با حجم انبوهی از منابع مطبوعاتی مواجه شدم. ابتدا فکر نمی‌کردم این تعداد منبع و اطلاعات وجود داشته باشد و به فکر مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و برخی آرشیوهای دیگر بودم ولی بعد احساس کردم شاید اگر فعلا در این برهه منابع دیگری را وارد این



ک در شروع می‌خواهم بپرسم چه چیزی باعث شد سراغ شجریان بروید؟ آن هم نه از مسیر زندگی نامه و آثارش، بلکه از مسیر مطبوعات. در ابتدا یک علاقه بود و بعد کنجکاوی. با توجه به اینکه در مطبوعات قدیمی ازجمله مجلات دهه ۵۰ اخبار و گزارش‌های پرکنده‌ای در مورد برنامه‌های شجریان یا خودش می‌دیدم کنجکاوی مرا برانگیخت. فکر کردم چرا این‌ها را اتفاقی در جایی ببینم، خودم به‌طور منسجم دنبالشان باشم. ابتدا فقط کنجکاوی و علاقه‌ام بود. درعین‌حال مطبوعات رسانه و منبع ارزشمندی در تاریخ‌نگاری است که از دریچه آن می‌شود به گذشته نگاه کرد. با نشریات شروع کردم به‌خصوص نشریاتی که آرشیو دیجیتال در دسترس داشتند و احساس کردم شاید جست‌وجو در آنها راحت‌تر باشد تا اینکه بخوام مقیم کتابخانه شوم. چند مجله را جست‌وجو کردم و طبیعی است که یک‌سری اخبار، اسناد، گزارش‌ها، آگهی‌آقا یا کنسرت‌ها به دست آوردم. بعد از حدود یک سال و نیم، مجموع چیزهایی که بافتم، آن چیزی نبود که ایده خاصی بدهد. تا اینکه روزنامه‌ها را شروع کردم. روزنامه‌ها شرایط را به‌طورکل متفاوت کرد و ایده‌ها آرام‌آرام شکل گرفت. حالا در طول جست‌وجو فیش‌هایی که استخراج می‌شد، قابلیت طبقه‌بندی را داشت و می‌شد در موردشان فکر کرد و تحلیل کرد.

ک چرا تازه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷؟ این ۱۲ سال چه اهمیتی در شکل‌گیری چهره شجریان دارد؟

چیزی که ما معمولاً از شخصیتی در جایگاهی مثل شجریان می‌بینیم، چهره نهایی و تثبیت‌شده است. یک استاندارد آواز و چهره فرهنگی. اغلب با نتیجه نهایی مواجهیم اما به سال‌های آغاز کار او کمتر توجه کرده‌ایم. گاهی این تصویر آن‌قدر در ذهن ما پرنگ می‌شود که شخص تاریخی پشت این چهره و مسیر شکل‌گیری این جایگاه کمتر دیده می‌شود. شروع فعالیت شجریان برای من جذاب بود به‌خصوص به این دلیل که اکثر اطلاعاتی که از این دوره داریم یا در حوزه تاریخ شفاهی هستند یا نقل‌قول‌های اغلب تکرارشده و یا روایت‌های پسین. یعنی پژوهشی که به‌طور مستقیم با مراجعه به اسناد دست‌اول از آن دوره باشد وجود نداشت. گفت‌وگوهایی از شجریان در دهه ۵۰ داشتیم. یک گفت‌وگو از سال ۱۳۵۶ با مجله «نماش» و یک مورد هم در روزنامه «اطلاعات» ۱۳۵۷ که در طول این سال‌ها بازنشر شده بود، درحالی‌که احساس می‌کردم باید موارد دیگری باشد که بتوان پیدایشان کرد. «سرود سیاوش» درواقع بازسازی آن دوره است براساس اسناد و نه روایت‌ها.

ک از ابتدا هم تصور داشتید که با تاریخ شجریان مواجه می‌شوید یا می‌خواستید به پژوهش تاریخ فرهنگی ایران از خلال شجریان برسید. کتاب لزوماً تاریخ شجریان را ارائه نمی‌دهد.
این اتفاق تا حدودی افتاد. اصلاً تصور نمی‌کردم با این حجم و تنوع مطلب در این بازه زمانی راجعه به شجریان مواجه شوم. هیچ ایده‌ای هم برای شکل‌گیری کتاب از ابتدا نبود. تصور نمی‌کردم بتوان این میزان فیش مطبوعاتی استخراج کرد. بعد که این اتفاق افتاد احساس کردم شاید شجریان پنجره‌ای است که از آن می‌شود به یک دوره فرهنگی از تاریخ ایران نگاه کرد. دوره‌ای که موسیقی هم در کنار بقیه هنرها به حیات پررنگ خودش ادامه می‌داده، موسیقی اصیل با همان موسیقی کلاسیک ایرانی به‌عنوان برنامه ثابت در رادیوتلوویزیون، تالار رودکی و جشن‌های مهمی مثل جشن هنر حضور داشته و طبیعی است که اخبار همه آنها را در مطبوعات می‌بینیم. سرود سیاوش فقط روایت مسیری که خواننده نیست، بلکه دریچه‌ای است به یک دوره از تاریخ فرهنگی ایران.

ک چند سال برای این پژوهش زمان صرف کردید و سخت‌ترین بخش کار چه بود؟ پیداکردن منابع، خواندنشان، راستی‌آزمایی کردن یا کنار هم گذاشتن روایت‌های متناقض. می‌دانیم به‌رحال در بعضی مطبوعات گاهی شیطنت‌هایی وجود دارد و اغلب رقابتی بین نگاه‌های حزبی یا نحله‌های فکری هست.

به‌عنوان دشواری می‌توانم حجم منابع را بگویم. کار را از اواخر سال ۱۳۹۸ شروع کردم. حدود یک سال و نیم با تعدادی از نشریه‌ها و آرشیو دیجیتال سروکله زدم. بعد که وارد روزنامه‌ها شدم، داستان کمی متفاوت شد. صفحه روزنامه جوری است که روی بزرگ‌ترین مایتور هم کل صفحه را نمی‌توان دید و کارکردن به این شکل دشوار است. درعین‌حال به آرشیو فیزیکی هم علاقه‌مندم، بنابراین ترجیح دادم روزنامه‌ها را تا حد ممکن در کتابخانه‌های مرجع ببینم. اولویتم کتابخانه ملی شد. آرشیو کیهان و آیدنگار را آنجا دیدم. روزنامه اطلاعات را از آرشیو سایت mashruteh درآوردم. آرشیو کامل دیجیتالی رستاخیز هم در کتابخانه مجلس موجود بود. کار دشوار بود اما لذت کشف هم چیز کمی نبود. وقتی بعد از روزها و هفته‌ها یک مطلب دست‌اول پیدا می‌شد، انگیزه‌ای برای جست‌وجوی بیشتر بود. یا گاه ایده‌ای آمده بود و نیاز به مدرکی داشت که به استناد آن بتوانم گفته‌ای را تحلیل یا تفسیر کنم. پیدا شدن یک یا چند خبر مرتبط با آن بخش لذت‌بخش بود.

ک سند پیداکردن برای مطلب، همان موضوع راستی‌آزمایی است؟

ک می‌توان گفت شیوه شما در کتاب درباره اسناد کاملاً دقیق است؟

تلاش کردم هر ادعایی تا حد امکان با سند و منبع مطبوعاتی بررسی شود. پژوهش‌های این‌چنینی شاید نیاز به پژوهشگر ناظر، ویراستار علمی، مشاور یا داور مستقل داشته باشد. ولی این پژوهش و انتشار آن با سرمایه شخصی و به‌صورت خصوصی انجام شده و خیلی نمی‌توانستم وارد این حوزه‌ها شوم. در بحث راستی‌آزمایی فقط اشاره کنم که بسیاری از منابع بیش از یک بار بررسی شدند. مثلاً مجله تماش. بیشترین تعداد فیش‌ها از این نشریه استخراج شد. به دلایل متعدد بیشتر شماره‌های آن را مجبور شدم دوباره و حتی برای بار سوم رجوع کنم. شاید بتوانم بگویم کل آرشیو تماش را دست‌کم دو بار تور کرده‌ام. تماش اولین نشریه‌ای بود که شروع به جست‌وجو

ک مطبوعات دهه‌های ۴۰ و ۵۰ او را چطور می‌دیدند؟ از سمتی بزرگانی مثل بنان و شهیدی و بسیاری هستند و از سمتی دیگر مثلاً موسیقی پاپ پرسروصدا و خیلی وقت‌ها، مطبوعات که به‌هرحال دنبال تیترو چهره هستند. استاد بزرگی مثل بنان یا خواننده مهمی مثل هایده. نگاه مطبوعات در آن زمان به شجریان چطور بود؟ با احترام دنبالش می‌کردند؟ پیش‌بینی می‌کردند که می‌توان برایش بین بزرگان جا بازکرد یا نه؟

حوزه کار شجریان موسیقی کلاسیک ایرانی بود، در هیچ‌جای دنیا موسیقی کلاسیک موسیقی‌های عموم جامعه و توده مردم نبوده‌اند. طبیعی است که شاید در ابتدا خیلی هم زیر نگاه مطبوعات نبوده، هرچند اخبار پرکنده‌ای از فهرست برنامه‌ها و پخش برنامه‌هایش از رادیوتلوویزیون در کنار چهره‌های مهمی که اشاره کردید وجود داشته. اما شهرت، محبوبیت و رسیدن به جایگاه بالا برای شجریان پیوسته و تدریجی بوده. هیچ‌وقت دوره فراموشی و بازگشت نداشته و هیچ دنبال شهرت زودگذر و محبوبیت‌هایی از انواع دیگر نبوده. همواره در متن موسیقی ایرانی حاضر و آماده بوده. از اواسط دهه ۵۰ با چند اتفاق هم‌زمان شجریان دیگر فقط یک خواننده نبوده و به یک چهره مهم در فضای موسیقی ایرانی تبدیل می‌شود. در حوزه مطبوعات مهم‌ترین اجرای راست‌پنج‌گاه در جشن هنر ۵۵ است. همان زمان روزنامه «اطلاعات» نوشت که این کنسرت از اجراهای به‌یادماندنی خواهد بود. مجله «رودکی» هم اجرای استاید را نقد کرد و در مقابل نوشت که شجریان سنگ‌تمام گذاشت. گزارش‌های متعددی از این تاریخ به بعد درباره اجراهای شجریان در روزنامه‌ها و مطبوعات به چشم می‌خورد. معتقدم شجریان در کل دوره نزدیک به نیم‌قرن فعالیت حرفه‌ای‌اش شهرت و محبوبیت پیوسته و تدریجی داشته. اما سه دوره جهش را در کل این دوره می‌بینیم که اولی مربوط به سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ است.

ک اولین‌باری که اسسم شجریان در مطبوعات ظاهر می‌شود با چه تصویری مواجهیم؟
اولین خبر مطبوعاتی از شجریان در «اطلاعات بانوان» خرداد ۱۳۴۷ است. یعنی زمانی که شجریان حدود پنج، شش ماه بوده به تهران آمده و در برنامه‌های رادیو حضور داشته. «اطلاعات بانوان» یک عکسی از شجریان منتشر کرده با تیترو «یک چهره نو». یک گزارش مختصر و کوتاه نوشته با این مضمون که یک خواننده جوان پرکار آمده و یک‌سری برنامه «برگ سبز» تولید کرده. راجعه به بعضی از برنامه‌های «یک شاخه گل» که به توضیح داده. شجریان هم بعدها خاطره‌ای در این زمینه دارد که البته با اسسم مجله زن روز این خاطره را تعریف کرده که در مدرسه متوجه شده بقیه همکارانش در مورد این خبر صحبت می‌کنند.

ک آیا در نسبت با استادان سرشناس، رادیو، برنامه‌های کلاها و ساختار رسمی موسیقی، مطبوعات او را به‌عنوان یک خواننده مستقل به رسمیت می‌شناسند؟

رسانه‌های آن دوره برخلاف رسانه‌های پراکنده امروز، متمرکز بودند. یعنی زمانی که مطبوعات داشتیم، یک رادیو و تلوویزیون که اگر هنرمندی ورود می‌کرد، که خیلی هم کار ساده‌ای نبوده، شناخته می‌شد و اخبارش در مطبوعات منعکس می‌شد. از سال ۱۳۴۸ در یک‌سری نشریات اختصاصی و داخلی رادیوتلوویزیون که فهرست پخش برنامه‌های موسیقی ایرانی را دارد، اسم شجریان را کنار بقیه خواننده‌ها مثل محمودی خوانساری، شهیدی، قوامی و سایر خواننده‌ها می‌بینیم. البته فضای موسیقی کلاسیک ایرانی در ارتباط با رادیوتلوویزیون، وزارت فرهنگ و هنر و جشنواره‌ها بود. موسیقی‌دان‌های این حوزه به معنای امروزی مستقل نبودند و از سوی این نهادها حمایت می‌شدند. اصل همکاری شجریان هم طبیعی بود، اما او بیش از آنکه وابسته به یک مدیر، نهاد، گروه یا آهنگ‌ساز خاصی باشد به کیفیت و مسیر هنری‌اش وفادار بود تا آنجا که در سال ۵۸ که دایم که از هم‌نشینان اصلی‌اش در آن سال‌ها، یعنی سایه و لطفی، جدا شد. او با چهره‌های زیادی همکاری کرد اما نته‌نها هویتش به همکاری با یک گروه خاص خلاصه نشد بلکه برعکس هویت بسیاری از موسیقی‌دان‌ها در کنار نام او شکل گرفت.

ک از خلال مطبوعات لحظه‌ای را پیدا کردید که شجریان از یک خواننده تبدیل به یک چهره فرهنگی شده باشد؟ یعنی فقط صرفاً خبر خواننده منتشر نمی‌شد. مثل تیترو معروف که «شجریان صحنه آواز را ترک می‌کند» و خیلی بازتاب و واکنش دارد.

از سال ۱۳۵۵ چند اتفاق هم‌زمان بود که یک مورد را اشاره کردم، جشن هنر ۵۵. یک‌قبل‌تر از آن برنامه «کلچین هفته» را داریم. کلچین هفته یک برنامه رادیویی بوده که در یک دوره، شنیده‌ها و اخباری هست که، رقیبی شده برای برنامه پرسشونده «شما و رادیو» جامعه‌ها. کلچین هفته را البته‌هاج پای‌ریزی می‌کنند. کمی قبل‌تر خود او گروه شیدا را به سرپرستی لطفی تشکیل داده بود. یکی از هدف‌های این گروه و هدف‌های سایه، بازسازی تصنیف‌های قدیمی‌ای بوده که روی صفحه‌های سنگی ضبط بودند و کیفیت خوبی برای پخش از رادیو نداشتند. ابتهاج مسئول موسیقی رادیو بوده و باید برای رادیو خوراک تأمین می‌کرده. سراغ دوره بازگشت و ایده‌هایی که در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی بود نمی‌روم. اما برای بازسازی و بازخوانی این تصنیف‌ها، چه خواننده‌ها بهتر از شجریان. با خواننده جوان، پرکار، مستعد، آموزش‌دیده و با تسلط و احاطه کامل بر ردیف موسیقی سنتی ایرانی. این تصنیف‌ها بازسازی می‌شوند و اول از کلچین هفته پخش می‌شوند. کلچین هفته نخستین و مهم‌ترین مواجهه شنونده‌های عام و مردم عادی با صدای شجریان بوده. موسیقی آوازی شجریان نوعی موسیقی کلاسیک است و موسیقی کلاسیک در همه‌جای دنیا شنونده خاص دارد. شنونده‌خالص شجریان را می‌شناخته اما ترانه و تصنیف



عکس: سپهر تاجی شرق

مدت‌زمانش کوتاه‌تر بود و ریتمی داشت که شنونده عام و توده مردم بهتری می‌توانستند با آن ارتباط برقرار کنند. بعد اجرای راست‌پنج‌گاه در جشن هنر را داریم و اخباری که در موردش بیشتر دیده می‌شود، از همین دوره کنسرت‌هایی که در تالار رودکی برگزار می‌شود، هم تعدادشان بیشتر شده و هم گزارش‌هایشان در مطبوعات. سال ۱۳۵۶ کناره‌گیری شجریان از اجرا در رادیوتلوویزیون را داریم و اجرای نوا در جشن هنر. این موارد باهم در بازه زمانی یکی، دو ساله باعث می‌شوند شجریان فراتر از یک خواننده و به‌عنوان یک چهره مهم در حوزه موسیقی مطرح شود.

ک در این اسناد شجریان بیشتر از طریق صدا و هنرش شناخته می‌شود یا ظاهر و زندگی خصوصی با مناسبات اجتماعی. چون مطبوعات آن دوره خیلی به این موارد می‌پردازد و برایش حاشیه آدم‌های سرشناس مهم است.

بی‌تردید. اما اختصاصاً در مورد شجریان می‌توانم بگویم او نه کم‌حاشیه بلکه بی‌حاشیه و متمرکز بر ارائه اثر هنری‌اش بوده و مطبوعات هم بیشتر از این زاویه نگاهش می‌کردند. آن هم در دوره‌ای که نشریاتی سراغ داریم که تمام اخبارشان درباره هنرمندان اخبار زرد است، در روزهایی که گزارش کنسرت‌های شجریان در روزنامه‌ها منعکس می‌شود، خبرهایی از تصادف یا سگتنه کردن‌های پیاپی یک خواننده جوان می‌خوانیم یا خرید کاباره و پمپ‌بئزین توسط او. شجریان با هنرش شناخته شد و الان با گذشت زمان می‌توانیم قضاوت بهتری داشته باشیم چراکه هیچ مدیریت رسانه‌ای نمی‌تواند یک هنرمند را نزدیک به نیم‌قرن در یک جایگاه بالا نگه دارد. این اتفاقات به‌طور موقت ممکن است اتفاق بیفتد اما درباره شجریان مطرح نیست. البته مقطعی که به سیاست‌های رادیوتلوویزیون اعتراض می‌کند اتفاق خیلی مهمی بوده، اینکه فردی علیه چنین دستگاهی سروصدا راه بیندازد. به این شکل که جوانان رستاخیز می‌نویسد که این اعتراض خیلی پرسروصدا بود. یا همین اعتراض شجریان را در آن سال روزنامه اطلاعات و سه مجله در خلاصه اخبار مهم هنری سال ۱۳۵۶ آورده‌اند. بخشی از این اتفاقات ممکن است بازتاب‌های پرسروصداتر از واقعیت مطبوعات باشند ولی در کل من شجریان را یک هنرمند کاملاً بی‌حاشیه در آن دوره می‌بینم.

ک که بیشتر از سلوک و تصمیم‌هایش در زندگی می‌آید، راستی کدام مطبوعات بیشترین نقش را در تثبیت این جایگاه شجریان داشته.

همه مطبوعات. در همان ۴۱ فیشی که درباره اعتراض شجریان به سیاست‌های رادیوتلوویزیون اشاره کردم، یک جدول آورده‌ام که هر چهار روزنامه و چهار پنج نشریه هرکدام تقریباً چهار پنج خبر را منعکس کرده‌اند.

ک آیا مواردی بود که مطبوعات درباره شجریان نکته‌ها باشند و برای شما مهم باشد؟ مثلاً زندگی خصوصی، بچه‌ها، زیست، اسناد‌ها، آموزش‌ها. مواردی بوده که در مورد شجریان در مطبوعات سانسور شده باشد؟

شجریان لاقول در آن مقطع هنرمند سیاسی نبوده و هیچ کنشگری‌ای هم نداشت. اگر اعتراضش را به سیاست‌های رادیوتلوویزیون کنش اجتماعی بدانیم و فاکتور بگیریم، با مورد آن چنانی به نام سانسور در مورد شجریان مواجه نشدم. شجریان خیلی بی‌حاشیه بوده و با رفتارش اجازه ورود مطبوعات را به حواشی زرد هم نداده.

ک با در آرشیو یا سکوت‌ها، حذف‌ها، با تغییر لحن‌هایی مواجه شدید که مرتبط با فضای سیاسی و فرهنگی آن زمان بدانیم که عمداً مسکوت گذاشته شده باشد؟

به نظرم در روزنامه «رستاخیز» این اتفاق افتاده. اعتراض شجریان خیلی پرسروصداست. در روزنامه البته یک‌سری اخبار از زبان خواننده‌های روزنامه هست با نقدی داریم که مثلاً شجریان را رادیوتلوویزیون بزرگ کرده و حالا چرا او این‌طور اعتراض می‌کند. در همان دوره روزنامه «رستاخیز» تقریباً هر چهارشنبه گفت‌وگویی مفصل با یک هنرمند مطرح داشته. من منتظر بودم بالاخره یک گفت‌وگو هم از شجریان ببینم که چیزی پیدا نکردم.

ک در قبال شجریان سکوت می‌کند.

دقیقا. البته درعوض گفت‌وگویی با داریوش صفوت ترتیب می‌دهد که نقد زیادی به شجریان کرده و اعتراض او را زیر ذره‌بین برده است. **ک آیا غیاب یک خبر یا مصاحبه خودش یک سند تاریخی نمی‌تواند باشد؟**
بله، حتما.

ک در این پژوهش آنچه واقعاً اتفاق افتاده با چیزی که مطبوعات مایل است و اجازه می‌دهد دیده شود، قابل تشخیص بود؟

به‌جز اعتراض شجریان، بقیه اخباری که در مورد او هست پیرامون خودش و هنرش و الیوم‌هایش است که نیازی به سانسور در موردشان نبوده. در آن بازه روزنامه «کیهان» خبر از شجریان داشت، «اطلاعات» و «آیندگان» گفت‌وگو داشتند، ولی «رستاخیز» سکوت کرده.

ک چه زمانی بین شجریان رادیو و شجریانی که بعدها برای جامعه معنای دیگری پیدا می‌کند فاصله ایجاد می‌شود؟ نقش رادیو در ساخته‌شدن چهره شجریان در مطبوعات چه بوده؟

این اتفاق از اواسط دهه ۵۰ آرام‌آرام ظهور می‌کند، اما نشانه‌های بهتر آن را در اعتراضش به رادیوتلوویزیون می‌بینم، جایی که من در کتاب نشان داده‌ام که می‌توان او را تمام موسیقی کلاسیک ایرانی دید، البته در مجموع رادیو مهم‌ترین نقش را داشته، یک رسانه با برد بسیار وسیع بوده آن هم در دوره‌ای که رسانه‌ها پرشمار نبودند. رادیو شجریان را به مخاطب گسترده معرفی کرد و مطبوعات این حضور را ثبت و تفسیر کردند و چهره عمومی‌تری از او نشان دادند. به نظر می‌رسد این دو رسانه در ساخته‌شدن تصویر شجریان به هم پیوسته بودند.

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید